



|| شماره ۱ || زمستان سال اول || پاییز ۱۳۹۶ ||

## برد پنیر: ایستگاه یا استقرارگاه آغازنگارشی در شمال خوزستان

مرتضی حصاری\*  
حسن اکبری\*\*  
علیرضا سرداری زارچی\*\*\*

(صص: ۴۸ - ۳۵)  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۳۰  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۲۵

### چکیده

شمال اندیمشک، نقطه تلاقی مابین زاگرس مرکزی و خوزستان است و به لحاظ موقعیت جغرافیایی و زیست محیطی، با بارش نسبتاً متوسط مانند لرستان، و دمای معتدل بدون سرمای لرستان، و بدون گرمای سوزان تابستان خوزستان است و می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین نواحی در تحولات فرهنگی پیش از تاریخ و آغاز تاریخی ایران محسوب نمود. برد پنیر از محوطه‌های متعلق به آغاز نگارش در این منطقه است که در نزدیکی سد بالارود واقع شده است. در این محوطه با یافته‌هایی مواجه هستیم که زمان استقرار آن را هم‌أفق با شوش ۲ در ایران و اوروک در بین‌النهرین معرفی می‌کند و به نظر می‌رسد در این زمان با شبکه‌هایی از جوامع روبه‌رویییم که در زاگرس مرکزی و خوزستان تا جنوب شرق ترکیه، شمال سوریه و تمامی بین‌النهرین ساکن بوده‌اند. مقاله حاضر، حاصل بررسی‌های سال ۱۳۹۰ ه.ش. نگارندگان در برد پنیر است، که هدف اصلی آن توصیف و ارزیابی یافته‌های متعلق به دوره فرهنگی شوش ۲ این محوطه می‌باشد. مهم‌ترین رویکرد این مقاله نیز دست‌یافتن به پاسخی است در خصوص این‌که چگونه یافته‌های جمع‌آوری شده از این تپه می‌تواند فرهنگ شوش ۲ را در دروازه ورودی به بخش کوهستانی قلمرو ایلام باستان تفسیر نماید؟ و با توجه به سلسله مراتب استقرارگاهی، در چه وضعیتی قرار داشته؟ و چه رابطه‌ای با مرکز بزرگ‌تر و مراکز کوچک‌تر خود داشته است؟

**کلیدواژگان:** برد پنیر، شوش ۲، اوروک، کاسه لبه‌واربخته، سینی بانسی.

\*. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه هنر اصفهان و پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری (نویسنده مسئول). mhessari@au.ac.ir  
\*\*. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه هنر اصفهان.  
\*\*\*. استادیار باستان‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی.

## مقدمه

در این پژوهش یافته‌های فرهنگی تپه بردپنیر که از نظر جغرافیای طبیعی در جنوب زاگرس مرکزی در کوهپایه‌های لرستان، مشرف به جلگه خوزستان، و از نظر تقسیمات سیاسی امروز در استان خوزستان قرار دارد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. این منطقه با بارش نسبتاً متوسط مانند لرستان و با دمای معتدلی که سرمای زمستان لرستان و گرمای سوزان تابستان خوزستان را ندارد و ارتفاعات نه‌چندان بلند و در دسترس در مجاورت با جلگه حاصل‌خیز خوزستان و همچنین قرارگرفتن بر سر راه لرستان به خوزستان در مجاورت رود دائمی بالارود، مکانی مناسب برای شکل‌گیری استقرارگاه بردپنیر به وجود آورده است. همچنین باید در نظر داشت که نزدیکی رودخانه‌های بزرگ دزو و کرخه، از دوره باستان، باعث حاصلخیز شدن و آماده‌شدن این ناحیه برای ساکنان آن گشته است (Hole, 1994).

در این پژوهش با یافته‌های فرهنگی از جوامعی که حداقل از دوره فرهنگی شوش ۲ که با «اوروک» در بین‌النهرین هم‌أفق هستند، مواجه هستیم. دوره فرهنگی شوش ۲ در خوزستان براساس یافته‌های به دست آمده از آکروپولیس ۱، به‌ویژه لایه‌های ۲۲-۱۷ شناخته شده است. در این خصوص می‌توان یافته‌های کاوش‌آبادانای شوش را نیز که با یافته‌های آکروپولیس ۱، لایه‌های ۲۲-۱۹ قابل‌مقایسه هستند، به آن اضافه نمود (Dittmann, 1986: 76). بنابراین به نظر می‌رسد در این افق زمانی، شبکه‌هایی از جوامع، زاگرس مرکزی را به خوزستان و از این مسیر به بین‌النهرین، و به‌ویژه به استقرارگاه کلیدی اوروک که در بررسی‌های جدید به سه مرحله اوروک قدیم، میانی و جدید تقسیم شده است (Bernbeck, 1995: 57)، مرتبط می‌سازد.

هدف اصلی این پژوهش توسط نگارندگان، بررسی، مستندسازی و ارزیابی یافته‌های جمع‌آوری شده به‌ویژه دوره آغاز نگارش از تپه بردپنیر است. این یافته‌های باستان‌شناسی، دربرگیرنده نمونه‌های سطحی جمع‌آوری شده و موجود در میراث فرهنگی اندیمشک را شامل می‌شود. مهم‌ترین رویکرد این پژوهش، دست‌یافتن به پاسخی است در این خصوص که چگونه یافته‌های جمع‌آوری شده از این تپه می‌تواند فرهنگ شوش ۲ و ۳ (آغازایلامی) را در دروازه ورودی به بخش کوهستانی قلمرو ایلام باستان تفسیر نماید؟ براساس موقعیت جغرافیایی بردپنیر، به‌عنوان استقرارگاهی از دوره آغاز نگارش، که بخشی از مسیر شبکه‌های فرهنگی-تجاری این دوره را بازسازی می‌نماید، نقش ایستگاه نظامی-پشتیبانی برای این محوطه متصور شدیم. همچنین فرض بر این است که بیشتر دگرگونی‌های مؤثر در شکل‌گیری چنین محوطه‌هایی براساس فرآیندهای اعمال و تثبیت قدرت، هویت فرهنگی و اقتصاد سیاسی است که انعکاسی از شرایط متفاوت محلی است. در این رویکرد همچنین نوع ریخت‌شناسی و محل شکل‌گیری محوطه که در یک موقعیت خاص طبیعی جغرافیایی قرار دارد، در تحلیل شکل‌گیری آن مورد توجه قرار خواهد گرفت. این محوطه در فهرست آثار ملی به شماره ۱۷۹۹۲ و در تاریخ تیرماه ۱۳۸۵ ش. به ثبت رسیده است.

## روش پژوهش

بازسازی فرهنگی جوامع باستانی زمانی اعتبار دارد که مواد و روندهایی که سبب ایجاد اماکن باستانی (که امروزه اغلب به شکل تپه‌های بزرگ و کوچک دیده می‌شوند) شده‌اند، بادقت لایه‌نگارانه ارزیابی و بازسازی شوند. اگر بررسی و ثبت آثار باستانی به درستی و روش‌مند انجام نشود، هیچ نیروی تئوریک نمی‌تواند به بازسازی فرهنگی روش‌مند و علمی کمک کند. چنین امری با مطالعه مواد و اطلاعات باستان‌شناسی که روش‌مند و بادقت ارزیابی گردیده و ارتباط زمانی و مکانی آن‌ها مشخص شده باشد، امکان‌پذیر است. روش تحقیق در این پژوهش به دو روش میدانی؛ شامل بررسی تپه و گونه‌شناسی و طبقه‌بندی یافته‌های به دست آمده، و در گام بعدی؛ مقایسه و تجزیه

و تحلیل مجموعه یافته‌های بردپنیر با یافته‌های هم‌أفق به دست آمده از کاوش و بررسی‌های باستان‌شناسی صورت گرفته است.

## پیشینه پژوهش در محوطه‌های شاخص هم‌أفق با شوش ۲

در ایران به‌ویژه در جنوب غرب ایران، بین‌النهرین شمالی و جنوبی، سوریه و جنوب ترکیه، طی بررسی‌ها و حفاری‌های متعدد باستان‌شناسی، محوطه‌های هم‌أفق بسیاری مورد شناسایی و کاوش قرار گرفته است. محوطه‌های شاخص جنوب غرب و غرب که در دوره شوش ۲ نقش اساسی و اصلی را ایفا می‌کردند، محوطه‌های شوش (LeBreton, 1957; LeBrun, 1978)، چغامیش (Delugaz & Kantor, 1996)، فرخ‌آباد (Wright, 1981)، شرف‌آباد (Schacht, 1973) و گودین هستند (Badler, 2008). همچنین از مهم‌ترین محوطه‌های این دوره در جنوب ایران بایستی از ملیان (Alden, 1979) در دشت گر، نام‌برد. به دنبال پژوهش‌های منسجم و هماهنگ دو تن از باستان‌شناسان آمریکایی به نام‌های «گریگوری جانسون» و «هنری رایت» که در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ م. در دو دشت دهلران و شوشان انجام گرفت، صورت جدیدی در جدول گاه‌نگاری اواخر پیش از تاریخ ایران وارد گردید. جانسون در دشت شوشان، به واسطه بررسی بسیار منظم سال‌های ۷۱-۱۹۷۰ م.، با کمک گرفتن از لایه‌نگاری‌ها و پژوهش‌های جدید لوپرون در شوش، اصطلاح دوره «اوروک» را در گاه‌نگاری ایران وارد کرد. او مبنای بررسی‌هایش را شناخت الگوهای استقرار، تخمین جمعیت و مبادله محلی براساس سلسله مراتب استقراری در دشت شوشان قرار داد و توانست نتایج آن را به صورت گزارش‌های دانشگاه میشیگان در کتاب «پیشرفت مبادله محلی و حکومت اولیه در جنوب غرب ایران» (Johnson, 1973) منتشر سازد. این دو باستان‌شناس به همراه باستان‌شناسان دیگری جوامع پیچیده در دوره اوروک در جنوب غرب آسیا به شمار می‌آیند که امروزه منسل خلف آنان، مانند: گیلرمو آگاز، سوزان پلاک، میشل روثمن، گیل استین و همکاران در سراسر خاور نزدیک، راه آن‌ها را تداوم بخشیده‌اند. برخی از محوطه‌های شاخص در بین‌النهرین که به صورت علمی حفاری شده، در وهله نخست، تپه اوروک است که به دلیل اهمیت و مواد فرهنگی آن، نام دوره اوروک از آن برگرفته شده است (Nissen, 1988: 96-103). محوطه‌های شاخص دیگر در بین‌النهرین جنوبی شامل نیپور معبد اینانا لایه‌های XII تا XX (Hansen, 1965)، جمدت نصر (Mackay, 1931) و ابوصلابیخ (Postgate, 1978) و در شمال بین‌النهرین تل بَرَاک (Oates, 1985) و تل گوره (Stein, 1999)؛ در سوریه محوطه‌های جبل‌عَروده (Van Driel, 1984)، شیخ حسن (Boese, 1995) و حَبوبه کبیره (Sürenhagen, 1975) و در جنوب ترکیه حاج‌نَبی (Stein, 1999) و آرسلان تپه (Palmieri, 1981) هستند.

## موقعیت جغرافیایی و توصیف ظاهری بردپنیر

این محوطه در حاشیه سد بالارود در کنار رودخانه بالارود در نزدیکی شهر حُسینیه در شمال شهرستان آندیمشک، استان خوزستان واقع شده است (تصاویر ۱ و ۲). موقعیت جغرافیایی آن بر روی عرض شمالی ۳۲°۴۰'۱۳٫۴ و طول شرقی ۴۹°۱۵'۴۸٫۰ در ارتفاع ۳۴۳ متری از سطح آب‌های آزاد قرار دارد. هرچند محوطه بردپنیر در استان خوزستان قرار دارد، اما بایستی آن را از نظر جغرافیایی در بخش جنوبی زاگرس مرکزی دانست. بردپنیر حدود ۱۰ متر ارتفاع، ۳٫۵ هکتار مساحت و حدود ۳۰ هکتار پراکندگی سفال دارد. این محوطه در دشتی مشرف به بالارود قرار داشته و تا این رود کمتر از ۱۰۰ متر فاصله دارد. همچنین این محوطه از سطح فعلی رودخانه، حدود ۴۰ متر بلندتر است و به مناطق پست دشت اشرف و دید کامل دارد. شکل ظاهری آن دایره‌ای و شواهد معماری، مانند

برج و دیوارها بر روی تپه کاملاً مشهود است و آن به خاطر محصور بودن آن در داخل محوطه سد و مصون ماندن از گزند حفاری‌های غیرقانونی است (تصویر ۳).

### یافته‌های باستان‌شناسی

از بردپنیر، یافته‌های فرهنگی سطحی مختلفی جمع‌آوری شده است که در ادامه معرفی می‌شوند.



تصویر ۱. موقعیت محوطه در ایران و استان خوزستان (نگارندگان).



تصویر ۲. محوطه بردپنیر، دید از جنوب به شمال (نگارندگان).

## سفال

### خشن نخودی

**الف) کاسه لبه‌واریخته (تصاویر ۴ و ۵):** این‌گونه سفالی با طیف رنگ نخودی و یا متمایل به کرم و صورتی، شامل سفال‌های ساده قالب‌سازی است که ماده افزوده استفاده شده در آن‌ها از نوع گیاهی درشت با ناخالصی بالای شن بوده و سطح خارجی خشن و زیر آن‌ها حاصل از نحوه تولید آن‌هاست. سطح داخلی قطعات متعلق به این‌گونه سفالی نیز با رد عمیق انگشتان سفال‌گر همراه است و لبه‌های ظروف با استفاده از وسیله‌ای مانند قطعه‌ای سفال یا استخوان و یا انگشت دست به صورت پخ درآمده است. ماده افزوده آن‌ها گاه درشت با ابعادی به طول یک‌ونیم سانتی‌متر بوده و همچنین داخل خاک سفال به عمده‌شن متوسط و ریگ ریز (۰,۵mm-۵mm) اضافه می‌شده است که درشتی این ماده کانی به زبری سطح سفال می‌افزوده است. تقریباً اندازه دهانه تمامی قطعات یافت شده یکسان بوده و از ۱۵ تا ۱۶,۷ سانتی‌متر متغیر است. نسبتاً محکم ساخته شده و در بیشتر نمونه‌ها، ظروف با حرارت کامل پخته شده و علائم دودزدگی در بین نمونه‌ها مشاهده نشده است. همچنین این پخت باعث می‌شده تمامی مواد افزوده گیاهی سوخته و داخل کاسه‌ها متخلخل شود. گل این‌گونه سفال خیلی منسجم و استوار نبوده و شل ساخته می‌شده و بعد از پخت سفال، داخل آن خلل و فرج زیادی ایجاد می‌گردیده است. به همین علت این ظروف، مناسب برای حمل یا نگهداری هیچ‌گونه مایعات و حتی سیالات سفت نیستند. کاسه‌های لبه‌واریخته از مواد اولیه قابل دسترسی به صورت فوری تولید شده و کار نسبتاً کمی روی خمیر صورت گرفته و تولید آن در یک فرآیند ساده شکل گرفته؛ بنابراین هزینه کارگری آن نیز کم بوده است. این ظروف، در قالب‌های سفالی ساخته شده بودند. کاسه لبه‌واریخته، متداول‌ترین نوع سفال در دوره شوش ۲ و آغاز ایلامی به‌شمار می‌رود. تعبیرات تابعی متعددی برای این‌گونه عنوان شده است که شامل استفاده از اشیاء نذری در مراسم تدفین مذهبی و گورستان‌های مذهبی و نیز تجهیزات و وسایلی در فرایند تهیه ماست بوده که مشهورترین آن‌ها به صورت کاسه‌های جیره‌بندی در نظام توزیعی بازپخش تعریف شده است. درباره پراکندگی و کاربرد این‌گونه ظرف، کاملاً بحث شده است (John-



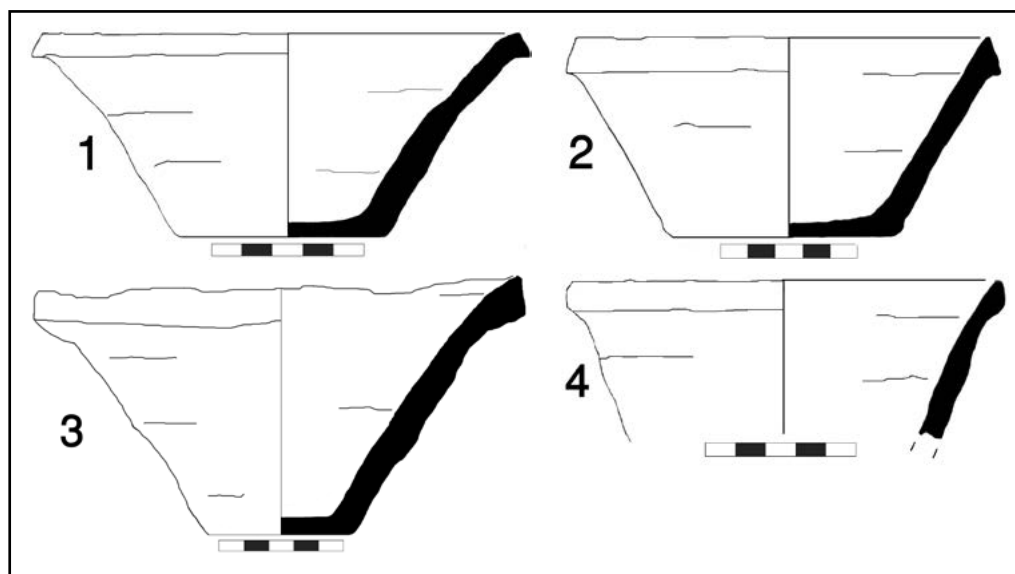
تصویر ۳. نقشه هوایی محوطه (Google Earth).

Johnson, 1973: 129-137) و درباره حجم این کاسه‌ها نیز چند نوشتار منتشر شده (son, 1973: 129-137 & Beale, 1978: 291 Fig1) که تقریباً کامل به نظر می‌آیند.

پس از اندازه‌گیری چهار قطعه ظرف کامل یا نیمه که بتوان حجم و ظرفیت کاسه را از آن‌ها به دست آورد، این نتایج حاصل شد: ظرف شماره ۱: 980ML، ظرف شماره ۲: 965ML، ظرف شماره ۳: 940ML و ظرف شماره ۴: 928ML است.

حضور کاسه‌های لبه‌وار ریخته بر روی این محوطه، باید نشان‌دهنده برخی فعالیت‌های خاص و متنوع باشد. اندازه‌های مختلف جیره، می‌تواند از طریق اندازه‌های مختلف ظروف، ظروف متعدد و یا هردوی آن‌ها کنترل شود. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد واحد حجم استاندارد به نام سیلا «Sila» که در اواخر دوره اکد مرسوم بوده، حجمی در حدود ۸۴۲/۰ لیتر امروزی بوده است (Labat, 1963).

**ب) سینی بانسی (تصویر ۶):** «سینی بانسی» که به نام «اوروکی» نیز شناخته می‌شود، ظروفی ساده و کم‌عمق هستند که در انواع گرد و بیضوی شکل ساخته شده و به رنگ نخودی و مایل به صورتی هستند. این سینی‌ها، دست‌ساز و بدون هیچ‌گونه تزیین و نقشی هستند. ماده افزوده آن‌ها معمولاً گیاهی و از کاه نسبتاً درشت که طول آن‌ها به ۱٫۵ سانتی‌متر نیز می‌رسد، تشکیل یافته است؛ ولی داخل خاک، به عمق مقداری شن نرم که به ندرت به ۲ میلی‌متر می‌رسد، دیده می‌شود. به نظر می‌رسد در ابتدا به صورت چانه گلی بوده که آن‌را مانند خمیر نان پهن نموده و لبه‌های ظرف را از پشت به داخل خم می‌کرده‌اند و روی ظرف را با دست و نوک انگشتان صاف و هموار می‌نمودند و سطح خارجی خشن و زبر آن‌ها، حاصل نحوه تولید آن‌هاست. کف ظروف در این‌گونه سفالی به واسطه تماس با زمین خاکی در خلال تولید، شواهدی از سطح ناهمواری را (به دلیل این‌که ظرف را قبل از خشک شدن و به منظور شکل دهی بر روی زمین قرار می‌دادند) به همراه دارد. ظاهر ظروف یکسان هستند، هرچند که ظرف نیمه یا کامل که بتوان از طریق آن، ظاهر ظروف را بازسازی نمود، به دست نیامده است. اندازه ظروف و حتی ضخامت ظروف نیز متغیر است. حرارت پخت ظروف کافی بوده است. تعدادی از ظروف، مغز دودزده دارند؛ هرچند تعداد ظروف با مغز دودزده کم است. حرارت پخت این‌گونه سفال از گونه‌های دیگر کمتر بوده و استحکام آن‌ها نیز کمتر است. گل ظروف شل و انسجام آن‌ها کم است و داخل آن مملو از خلل و فرج است که آمیزه



تصویر ۴. طرح گونه‌های مختلف سفال لبه‌وار ریخته (نگارندگان).



تصویر ۵. سفال لبه‌وار یخته کوتاه (نگارندگان).

گیاهی نیز به این ویژگی آن‌ها افزوده است. به نظر می‌رسد گل خیلی ورز داده نشده است. وضعیت کاربری این‌گونه ظروف نامشخص است؛ هرچند که در بعضی منابع آن‌ها را «قالب ریخته‌گری» نامیده‌اند (Tosi & Bulgarelli, 1976: 38)، ولی به نظر می‌رسد کاربری دیگری دارند. پراکندگی آن‌ها و حجم و ابعاد گوناگون آن‌ها نیز نامشخص است.

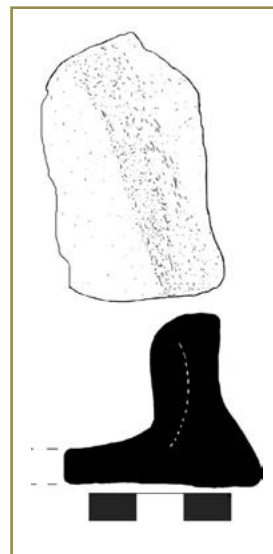
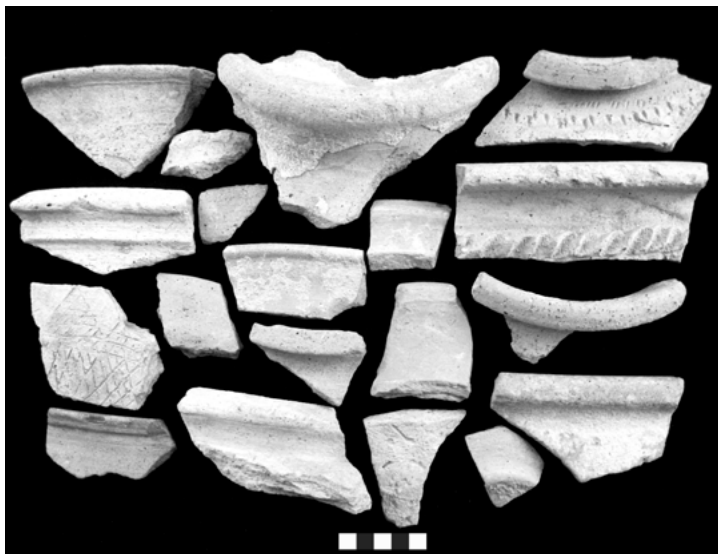
### سفال ظریف نخودی ساده و منقوش (تصاویر ۷ و ۸)

این‌گونه سفالی با خمیره نخودی شامل سفال‌های غالباً ساده و به ندرت منقوش با نقوش هندسی به رنگ‌های قهوه‌ای و قرمز و نقش‌کنده هستند که بدنه آن‌ها نسبتاً نازک بوده و ماده افزوده به کار رفته در آن‌ها از نوع کانی است که به صورت شن درشت (Coarse Sand: 0.20 - 2 mm) همگن با کیفیت دانه‌بندی خوب تا بسیار خوب در بافت قطعات نمود می‌یابد.

با توجه به نوع ماده افزوده به کار رفته در این‌گونه سفالی، خاک مورد استفاده سفال‌گر برای ساخت سفال، خاک نسبتاً پاکی بوده و ناخالصی مهمی جز موارد بسیار اندک در بافت آن قابل مشاهده نیست. خمیره مورد استفاده سفال‌گر در حد قابل قبولی ورز داده شده، ولی درصد بالای ماده افزوده نیز سبب آن گردیده که سفال از بافت نسبتاً محکمی برخوردار شود.

اشکال منظم این‌گونه سفالی به‌ویژه در مورد لبه‌های ظروف می‌تواند دلیلی بر چرخ‌ساز بودن آن‌ها باشد، هرچند که رد چرخ بر بدنه قطعات این‌گونه کاملاً آشکار است. این‌گونه سفالی از شرایط پخت مناسبی برخوردار بوده و قطعات از کیفیت پخت یکسانی برخوردار هستند؛ اگرچه کیفیت پخت چنان نبوده که بتواند از تردی بافت سفال‌ها بکاهد. اشکال شناسائی شده در این‌گونه سفالی شامل ظروفی با دهانه تنگ و ظروفی با دهانه گشاد بوده و چند نمونه، آثاری از نقوش هندسی با رنگ‌های قهوه‌ای، قرمز و نقش‌کننده را به همراه دارند و همچنین دسته‌های مارپیچی که مشخصه سفال‌های نوع شوش ۲ هستند در این‌گونه مشاهده می‌شود.

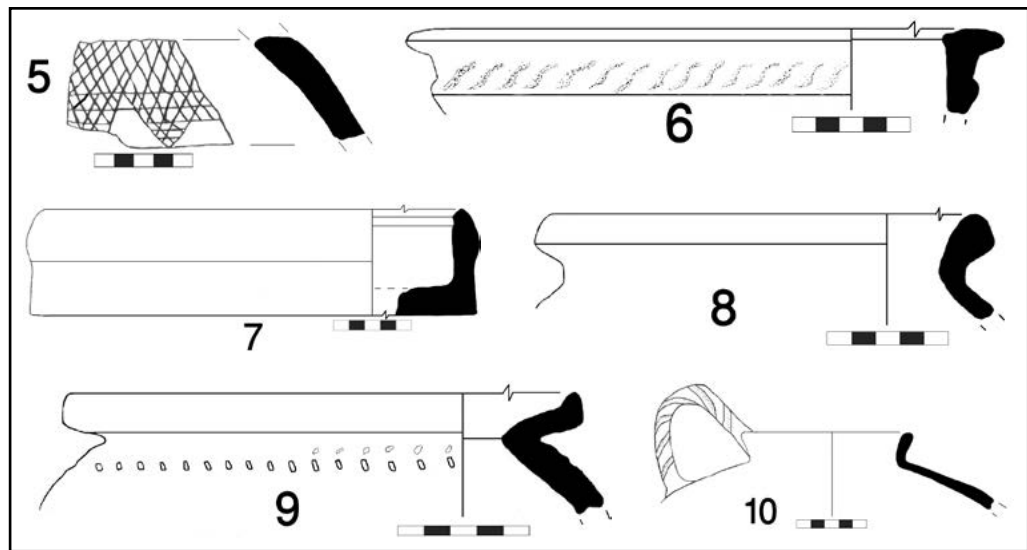
خمیره این‌گونه با بافت کمی سخت (Hard) برابر با مقیاس ماس ۳ از پخت مطلوبی در کوره برخوردار بوده و ساختار پیوسته آن در مقطع شکستگی بی‌قاعد (Irregular) و به سبب وجود ماده افزوده گیاهی، نمودی نسبتاً متخلخل با حفره‌هایی در اندازه‌های متنوع، و درصد پراکندگی متوسط داشته و در هنگام لمس شدن احساسی از زبری (Rough) را در نظر می‌آورد.



تصویر ۶. طرح سفال سینی بانشی (نگارندگان).  
تصویر ۷. گونه سفال‌های ظریف نخودی (نگارندگان).

### سفال ظریف قرمز (تصویر ۹)

این گونه سفالی با خمیره قرمز متمایل به نارنجی، شامل سفال‌های غالباً ساده و ندرتاً منقوشی است که ماده افزوده به کاررفته در آن‌ها از نوع کانی ریز بوده و به صورت برجستگی‌های ریز در سطوح داخلی و خارجی تمام قطعات نمود یافته است. همچنین در پاره‌ای از موارد، ماده افزوده گیاهی نیز مشاهده می‌شود و این جزء ویژگی‌های بارز آن می‌باشد. در این گونه سفال‌ها، سطوح داخلی (جز در یک نمونه که ظرفی با دهانه باز است که با پوششی مشابه سطح خارجی پوشانده شده) ساده و دست نخورده‌اند، چنان‌که ردّ خطوط موازی حاصل از چرخش چرخ سفال‌گری به صورت کاملاً منظم بر روی سطوح داخلی سفال قابل مشاهده است. خاک مورد استفاده سفال‌گر برای ساخت این گونه سفالی با وجود استفاده از ماده افزوده گیاهی خردشده بسیار ریز، با دانه‌های نسبتاً فراوان و غیرهمگن‌شن در اندازه‌های متنوع، با چشم غیرمسلح قابل مشاهده است. خمیره مورد استفاده سفال‌گر در حدّ قابل قبولی ورز داده شده و سفال‌ها از بافت پیوسته و مستحکمی برخوردار هستند. شکل‌دهی مناسب ظروف و تناسب فرم و دقت در اجرای تزئینات و همچنین وجود ردّ چرخ بر روی سطح داخلی سفال‌ها مؤید استفاده از چرخ سفال‌گری در تولید این گونه سفالی است. همچنین سفال‌ها از شرایط پخت مطلوبی برخوردار بوده و تیرگی موجود در مغز برخی قطعات، خللی در صحت و قوت این نکته به وجود نمی‌آورد. اشکال شناسائی شده در این گونه سفالی بیشتر شامل ظروفی با دهانه بازند که اغلب دارای لبه‌های پیچ‌خورده (Roll Rim) هستند. علاوه بر این، نمونه‌هایی از ظروف با لبه‌های ساده و ظروف بدون زاویه، شامل بشقاب‌های کم‌عمق با لبه‌های پخ‌شده به داخل و کاسه‌های کوچک و بزرگ نیم‌کروی شکل مشاهده می‌شود. در این گونه سفالی، نقوش شناسائی شده محدود بوده و شامل نقوش تزئینی با نوارهای باریک یک، دو یا سه‌تایی موازی بر روی زاویه بدنه، گردن ظروف و یا روی لبه آن‌ها (به صورت خطوط کوتاه عمود به لبه ظرف) می‌باشد. نقش‌مایه‌های تزئینی استفاده شده در این سفال‌ها، همگی از نوع هندسی بسیار ساده (خطوط موازی) هستند. این گونه سفالی با بافتی سخت (Hard) برابر با مقیاس ماس ۳٫۵ از پخت مطلوبی در کوره برخوردار بوده و ساختار پیوسته آن در مقطع شکستگی بی‌قاعده (Irregular) است.



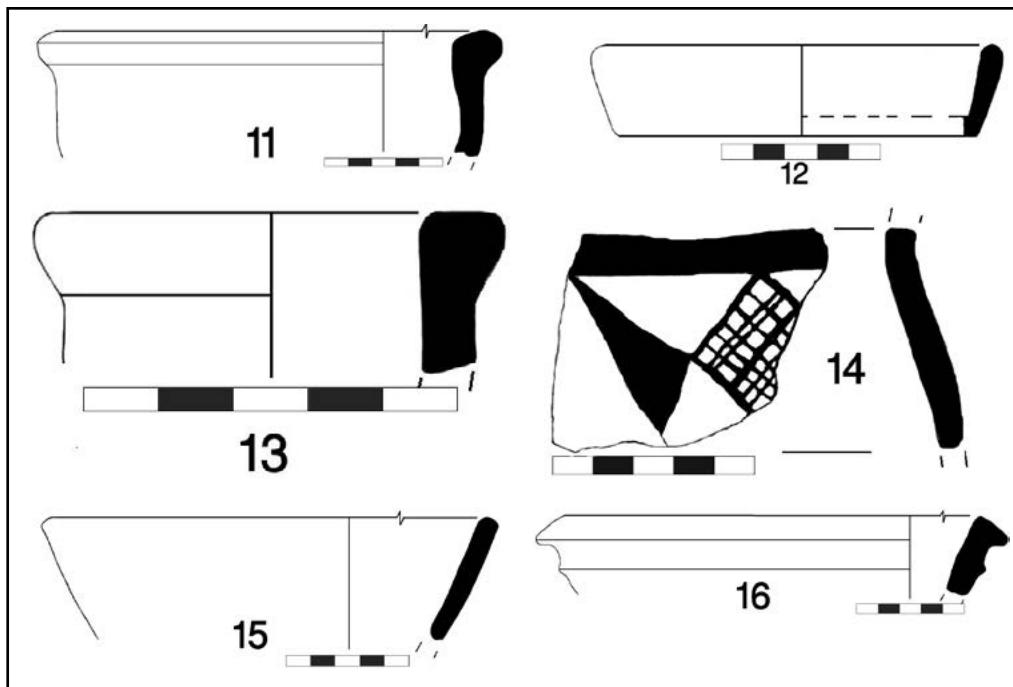
تصویر ۸. طرح سفال ظریف نخودی ساده و منقوش (نگارندگان).

### مُهر (تصاویر ۱۰ تا ۱۲)

از محوطه برد پتیر، یک قطعه مهری در بازدید سال ۱۳۹۱ ه.ش. یافت شد که در اداره میراث فرهنگی شهرستان آندیمشک نگه‌داری می‌شود.

**مشخصات مهر:** این مهر از سنگ گچ ساخته شده است. قطر آن در حدود ۲۵ میلی‌متر، وزن آن حدود ۲ گرم، و ارتفاع آن ۱۵ میلی‌متر است. رنگ این مهر سفید است. شکل آن تقریباً بیضوی است. در انتهای مهر، سوراخی جهت آویزان نمودن تعبیه شده که در حال حاضر شکسته است. **نقش مهر:** نقش این مهر نیز یکی از ساده‌ترین و رایج‌ترین نقوش موجود بر روی مهرهای مسطح است. نقش اصلی، شامل خطوط ساده‌ای است که با ترکیب شدن با هم، ایجاد تقارن و توازن کرده است. به نظر می‌آید کادر خطوط نقش مهر، یک چلیپا را خلق کرده است. این‌گونه نقوش احتیاج به مهارت زیادی نداشته و برای ایجاد آن‌ها، ابزارهای ساده‌ای مورد احتیاج است. این نقش را می‌توان به وفور بر روی مهرهای هزاره چهارم پ. م. در ایران، شامل تپه سیلک (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۶۳، شکل ۸)، فرخ‌آباد (Wright, 1981: 450. Pl9D)، شوش (LeBerton, 1957: Fig15)، حصار (Schmidt, 1937: PIXV, H4601)، گیان (Contenau & Girshman, 1933: Pl38, 23) و تل باکون (Alizadeh, 2006: 263, Tab 31.1) مشاهده نمود.

در یک جمع‌بندی ابتدایی و با توجه به پیشینه استفاده مهر در جوامع شرق باستان که از دوره نوسنگی بی‌سفال از دره فرات به دست آمده است (Pittman, 1995: 1596) و با طی زمان با تغییر در ساختار اقتصادی و اجتماعی جوامع خاور نزدیک و ورود به شهرنشینی در هزاره چهارم پ. م. در کنار مهرهای مسطح، شاهد نوع جدیدی مهر به نام «مهر استوانه‌ای» هستیم. کاربردهای مختلفی برای استفاده از مهر عنوان شده که شامل مهر و موم کردن انبار، کالاها و نامه‌های رسمی است. وجود هردو گروه مهر در هر زمان، نشان‌دهنده به وجود آمدن مقام و موقعیت‌های اقتصادی است و گواهی است بر ظهور یک صاحب‌منصب کنترل‌کننده معاملات که دارای مسئولیت بالا در تنظیم دریافت‌ها، پرداخت‌ها و فهرستی از ذخایر موجود و مشابه آن بوده است. با این نگاه می‌توان این مهر را متعلق به یک شخص با موقعیت اجتماعی-اقتصادی و صاحب‌منصبی که می‌توانسته تجارت را تحت اختیار داشته، پیشنهاد نمود. همچنین صاحب مهر، دارای یک رتبه شایسته در سلسله مراتب اجتماعی بوده است.



تصویر ۹. طرح سفال ظریف قرمز (نگارندگان).



تصویر ۱۰. طرح مُهر مسطح بردپنیر تصویر ۱۲. مُهر مسطح بردپنیر تصویر ۱۱. مُهر مسطح بردپنیر (نگارندگان). تصویر ۱۱. (نگارندگان). تصویر ۱۲. (نگارندگان).








































### نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد دوره زمانی یافته‌های سطحی بردپنیر به دوره فرهنگی بعد از شوش ۱ و یا همان افق شوش ۲ می‌رسد. شاخصه‌های این دوره فرهنگی در گونه‌های سفال: ۱. نخودی زمخت و خشن در فرم‌های کاسه‌های لبه‌واربخته و سینی بانسی؛ ۲. ظریف نخودی ساده و منقوش در فرم‌های کاسه‌هایی با دسته‌های کاملاً پیچیده، خمره‌های کوچک و بزرگ و کاسه‌های ساده؛ ۳. ظریف قرمز ساده و منقوش در فرم‌های خمره‌های لوله‌دار با لبه‌های پهن و کاسه‌ها، خمره‌ها با لبه پیچیده و کاسه‌ها و فنجان‌هایی با لبه ساده که معمولاً چرخ‌سازند، قابل طبقه‌بندی هستند. این نمونه‌ها در گاه‌نگاری نسبی دوره فرهنگی شوش ۲ میانه و جدید پیشنهاد می‌گردند. چنین نمونه‌هایی از ایران، بین‌النهرین، سوریه و جنوب ترکیه مستند می‌باشند (جدول ۱).

کشف مُهر از این محوطه می‌تواند در این تپه، یک نظام کنترلی-نظارتی را که شاید هم در بخش اجتماعی و هم اقتصادی فعالیت داشته‌اند، بازسازی نماید. بخش نظارت اقتصادی بیشتر مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ چراکه از این محل، مُهر و موم گلی نیز به دست آمده است. شایان توجه

است که با توجه به طبقه‌بندی سلسله‌مراتب استقرارگاه‌ها توسط جانسون (جانسون، ۱۳۸۱: ۲۳۲) برای بردپنیر یک استقرارگاه با نقش واسطه‌ای که بیشتر کاربرد مرکز/ ایستگاه پشتیبانی در شبکه فرهنگی-تجاری در محدوده زمانی ۳۵۰۰ تا ۳۱۰۰ پ. م. داشته، متصور می‌گردد. در این محدوده زمانی، جانسون معتقد است که استقرارگاه‌های اطراف شوش ناپدید شده‌اند و احتمالاً این کاهش به خاطر کشمکش‌های محلی و خصمانه‌ای است که بین شوش و چغامیش صورت گرفته است (Johnson, 1973: 143); ولی براساس مدارک، کاهش چندان چشم‌گیری صورت نپذیرفته است و حتی استقرارگاه‌های اطراف شوش نیز یک تداوم استقراری از سوزیانی جدید تا شوش ۲ جدید داشته‌اند (اکبری و حصار، ۱۳۸۴: ۴); (Dittmann, 1986: 125 Tab 54b). کاوش باستان‌شناسی بردپنیر می‌تواند، پاسخ قطعی دیگری نیز در این خصوص و نیز چگونگی ارتباطات تجاری و نظارت و کنترل در مسیر خوزستان به کوهستان بدهد.

جدول ۱. جدول مقایسه‌ای سفال‌های شاخص شوش ۲ برد پنیر با تعدادی از محوطه‌های هم‌دوره (طرح‌ها بدون مقیاس هستند)، (نگارندگان).

سوریه	میان‌رودان شمالی	میان‌رودان جنوبی	جنوب ترکیه	زاگرس مرکزی		دشت دهلران	دشت شوشان		
				برد بنیر	گودین		فرخ آباد	چغامیش	
 Boese 1995: 19 Abb 6a	 Oates 1985: 185 Fig 3.40	 Abu Alsoof 1985: 189 Fig 16, 17,	 Stein etal,1996:236, Fig 22.A	 Badler 2002: Fig 13 B1 479#42	 Badler 2002: Fig 13 B1 479#42	 Wright 1981:452 Pl:11.f	 Delugaz & Kantor 1996 Plate83:O	 Le Brun 1978: 119 Fig 21	کاسه لبه واریخته
 Boese 1995: 228 Abb 14b	 Oates 1985: 185 Fig 3.47	 Abu Alsoof 1985: 192 Fig 7	**	 Badler 2008: Fig 17 A1 1151#403	 Badler 2008: Fig 17 A1 1151#403	 Wright 1981: 452 Pl:11.c	 Delugaz & Kantor 1996 Plate122: B	 Le Brun 1978: 119 Fig 28-2	نقوش کنده لوبرون ۱۳۷۶ شکل ۳۴-۱۴
 Boese 1995: 260 Abb 3a	 Oates & Oates: 1993 190 Fig 5.8	 Abu Alsoof 1985: 190 Fig 7	 Stein, 2001 :287, Fig 8.7, A	 Badler 2002: Fig 7 P4 20#4	**	 Wright 1981: 112, Fig 55.1	 Delugaz & Kantor 1996 Plate100: D	 Le Brun 1978: 119 Fig 28-2	دسته ماریجی
 Boese 1995: 84 Abb 21 e	 Fielden 1981: 165 Fig 2.23	 Abu Alsoof 1985: 189 Fig 1.2, 3, 4	 Stein et al, 1996: 238, Fig 24.K	 Badler 2002: Fig 7 P4 20#4	 Badler 2002: Fig 7 P4 20#4	**	 Delugaz & Kantor 1996 Plate86: P, S	 Le Brun 1978: 119 Fig 23, 7- 8-9-10	سینی بانشی
**	 Oates 1987: 195 Fig 3.5	 Abu Alsoof 1985: 193 Fig 17	**	 Badler 2002 B22 #310	 Badler 2002 B22 #310	 Wright 1981: 138, Fig 58.k	**	 Le Breton 1957 :Fig 14.2	نقش مثلثی

جدول ۲. جدول مشخصات سفال (نگارندگان).

ردیف / شماره	نوع جنس سفال	شاموت	ساخت	رنگ مغز	پوشش بیرونی	پوشش درونی	نقش	
							ساده	منقوش
								رنگ نقش
1	خشش	کاه تا ۱۰ م.م	قالب‌زده	5YR 7/4 Pink	*	*	*	
2	خشش	کاه تا ۱۵ م.م	قالب‌زده	7.5YR 7/4 Pink	*	*	*	
3	خشش	کاه تا ۱۵ م.م	قالب‌زده	5YR 7/6 Reddish Yellow	*	*	*	
4	خشش	کاه تا ۴ م.م	قالب‌زده	2.5Y 8/3 Pale yellow	*	*	*	
5	متوسط	شن تا ۱ م.م	چرخ‌ساز	7.5YR 6/4 Light Brown	*	7.5YR 6/4 Light Brown		کنده
6	متوسط	کاه تا ۱۱ م.م	چرخ‌ساز	2.5YR 8/6 Yellow	10YR8/3 very pale brown	10YR8/3 very pale brown		برجسته
7	متوسط	کاه تا ۶ م.م	چرخ‌ساز	10YR8/3 very pale brown	7.5YR 6/4 Light Brown	7.5YR 6/4 Light Brown	*	
8	متوسط	شن تا ۲ م.م	چرخ‌ساز	7.5YR 6/4 Light Brown	7.5YR 6/4 Light Brown	7.5YR 6/4 Light Brown	*	
9	ظریف	شن تا ۱ م.م	دست‌ساز	10YR8/3 very pale brown	10YR 7/2 Light Gray	10YR 7/2 Light Gray	*	کنده
10	ظریف	شن تا ۲ م.م	چرخ‌ساز	10YR8/3 very pale brown	2.5YR 8/4 Pale Yellow	2.5YR 8/4 Pale Yellow		افزوده
11	ظریف	شن تا ۱ م.م	چرخ‌ساز	2.5YR7/2 Pale Red	2.5YR7/2 Pale Red	2.5YR7/2 Pale Red	*	
12	متوسط	شن تا ۱.۳ م.م	چرخ‌ساز	2.5YR7/2 Pale Red	2.5YR7/2 Pale Red	2.5YR7/2 Pale Red	*	
13	متوسط	شن تا ۲ م.م	چرخ‌ساز	2.5 YR 8/3 Pale Yellow	*	*	*	
14	ظریف	شن تا ۰.۳ م.م	چرخ‌ساز	7.5YR 8/4 Pink	7.5YR 6/4 Light Brown	7.5YR 6/4 Light Brown		قرمز
15	ظریف	شن تا ۱.۳ م.م	دست‌ساز	7.5YR 8/4 Pink	10YR8/3 very pale brown	10YR8/3 very pale brown	*	برجسته
16	متوسط	شن تا ۳ م.م	چرخ‌ساز	7.5YR 8/3 Pink	7.5YR 6/4 Light Brown	7.5YR 6/4 Light Brown	*	
	سبزی‌پاشی	کاه تا ۱۱ م.م	دست‌ساز	7.5YR 8/4 Pink	*	*	*	

کتاب‌نامه

- اکبری، حسن و حصاری، مرتضی (۱۳۸۴). «ایران حلقه اتصال شرق و غرب (هزاره چهارم و سوم پ. م.)». *مطالعات ایرانی* ۸، صص: ۱-۱۵.
- جانسون، گریگوری (۱۳۸۱). «سازمان متغیر دستگاه اداری اوروک در دشت شوشان». *باستان‌شناسی غرب ایران*. به‌کوشش: فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت، صص: ۲۱۷-۲۸۴
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۹). *سیلک کاشان*. جلد اول، ترجمه اصغر کریمی، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- لوبرون، آلن (۱۳۷۶). «شوش، کارگاه کاوش آکروپل I»، *شوش و جنوب غرب ایران*، زیر نظر: ژان پرو و ژنویو دلفوس، ترجمه هایده اقبال، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص: ۴۹-۷۰.

- Abu Al-soof, B. (1985). *Uruk Pottery, Origin & Distribution*. Ministry of Culture & Information Iraq.

- Alden, J. R. (1979). "Regional Economic Organization in Banesh Period Iran" Ph.D. Dissertation. University of Michigan.

- Alizadeh, A. (2006). "The Origins of State Organizations in Prehistoric Highland Fars, Southern Iran: Excavations at Tall-e Bakun" Oriental Institute Publication. Vol 128. University of Chicago.

- Badler, V. R. (2002). "A Chronology of Uruk Artifacts from Godin Tepe in Central Western Iran and Implications for the Interrelationships between the local and foreign cultures" in Postgate, J. N. (ed). *Artefacts of Complexity: Tracking the Uruk in the Near East*. British School of Archaeology in Iraq: 79-110

- Beale, Ts. W. (1978). "Beveled Rim Bowls and Their Implications for Change and Economic Organization in the Later Fourth Millennium B.C.". *Journal of Near Eastern Studies* 37(4):289-313.
- Bernbeck, R. (1995). "Die Uruk zeit Prespektiven einer komplexen Gesellschaft" in: Bartl, Bernbeck & Heinz (eds). *Zwischen Euphrat und Indus: aktuelle Forschungsprobleme in der Vorderasiatischen Archäologie*. Deutsches Archäologisches Institut, Abteilung Baghdad. *Hildesheim*: 57-67
- Boese, J. (1995). *Ausgrabungen in Tell Sheikh Hassan I*. Saarbrücker Druckerei und Verlag, Saarbrücken.
- Contenau, G. & Ghirshman, R. (1935). *Fouilles Du Tepe-Giyan*. Librairie Orientaliste Paul Geuthner.
- Dittmann, R. (1986). *Betrachtungen zur Frühzeit des Südwest-Iran*. BBVO 4. Berlin.
- Delougaz, P. & Kantor, H. J. (1996). *Chogha Mish the First Five Seasons Excavations 1961-1971*. Ed: Abbas Alizadeh Oriental Institute Publications. Vol 101. Chicago Illinois.
- Fielden, K. (1981). "A Late Uruk Pottery Group from Tell Brak." *Iraq* 43:157-166.
- Hansen, D. P. (1965). "The Relative Chronology of Mesopotamia. Part II. The Pottery Sequence at Nippur from the Middle Uruk to the End of the Old Babylonian Period (3400-1600 B.C.)" in Ehrich (ed), *Chronology in Old World Archaeology*, Chicago: The University of Chicago Press, 1965: 201-213.
- Hole, F. (1994). "Environmental instabilities and urban origins". In Stein & Rothman (Eds) *Chiefdoms and early states in the Near East*. Madison: Perhistory Press: 121-152
- Johnson, G. A. (1973). "Local Exchange and Early State Development in Southwestern Iran". Ann Arbor: Anthropological Papers of the University of Michigan *Museum of Anthropology* 51.
- Labat, R. (1963). "Manual D'Epigraphie Akkadienne". Impremerie Nationale. Paris
- Le Breton, Louis. (1957). "The Early Period at Susa, Mesopotamian Relations". *Iraq* 19(2):79-124.
- Le Brun, A. (1978). "Le Niveau 17 de L'acropole de Suse", *Cahiers de la Delegation Archeologique francaise en Iran* 8. Paris: Paul Geathner.
- Mackay, E. (1931). "Report on the Excavations at Jemdet Nasr, Iraq". *Field Museum of Natural History Anthropology Memoirs* 1 (3). Chicago: Field Museum Press.
- Nissen, H. J. (1988). *The Early history of the Ancient Near East 9000-200 B.C.* . Chicago: University of Chicago Press.
- Oates, D. (1987). "A Note on Ubaid and Mitanni Pottery from Tell Brak (Plates XLV –XLVI)". *Iraq* 49: 193-198
- Oates, J. (1993). "Excavation at Tell Brak 1992-1993". *Iraq* 50:155-200
- Oates, J. (1985). "Tell Brak: Uruk Pottery from the 1984 Season". *Iraq* 47:175-186

- Palmieri, A. (1981). "Excavations at Arslantepe (Malatya)". *Anatolian Studies* 31: 101-120
- Pittman, H. (1995). "Cylinder Seals and Scarabs in the Ancient Near East". In: Sasson J.M (Ed) *Civilizations of the Ancient Near East* .Vol III. New York
- Postgate, J. N. (1978). "Excavations at Abu Salabikh 1977". *Iraq* 40:77-88.
- Schacht, R., M. (1973). "A Preliminary Report on the Excavation at Tepe Shara-fabad". *Journal of Field Archaeology* 2:307 – 329.
- Schmidt, E. F. (1937). *Excavations at Tepe Hissar Damghan*. University Museum. University of Pennsylvania Press.
- Stein, G. (1999). "The Uruk expansion: Northern perspectives from Hacinebi, Has-sek Höyük and Gawra". *Paléorient* 25(1),
- Stein, G. (2001). "Indigenous Social Complexity at Hacinebi (Turkey) and the Organization of Uruk Colonial Contact" In: Rothman (Ed), *Uruk Mesopotamia and Its Neighbors: Crossculture Interactions in the Era of State of Formation...*SAR Press, Santa Fe: 265-305.
- Stein, G. J., Bernbeck, R., Coursey, C., McMahon, A., Miler, N. F., Misir, A., Nico-la, J., Pittman, H., Pollock, S. & Wright, H. (1996). "Uruk Colonies and Anatolian Communities an Interim report on the 1992-1993 Excavations at Hacinebi, Turkey". *American Journal of Archaeology* 100(2): 205-260
- Sürenhagen, D. 1975. "Untersuchungen zur keramikproduktion innerhalb der spat-Urukzeitlichen Siedlung Habuba Kabira-Süd in Nordsyriean". *Acta praehistorica et archaeologica* 5/6 (1974/1975): 43-164
- Tosi, M., Bulgarelli, G. M. (1976). "The Stratigraphic Sequence of Squares DF 88/89 on South Hill". In: Eds Dyson & Howard *Tappeh Hesar* 1976: 34-53
- Van Driel, G. (1984). "Gabal Arüda 1982". *Archiv für orientforschung* 31: 134-137
- Wright, H. T. (1981). "An Early Town on the Deh Luran Plain". *Memoirs of the Museum of Anthropology*, University of Michigan, and Ann Arbor: Museum of Anthro-pology.